اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری استانی

# جنگ‌رافت

اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری استانی

روزنامه الکترونیکی @HOKMRAH
شماره هفدهم

روزنامه الکترونیکی
اندیشکده‌های حکمرانی
و قانون‌گذاری‌های استانی

۲۸ فروردین ۱۴۰۵
۲۸ شوال ۱۴۴۷
۱۷ آوریل ۲۰۲۶
شماره هفدهم

# واقعیت جنگ و صلح و تشخیص برنده و بازنده به زبان ساده حقوقی

## دکتر اسماعیل عبدالهی
## دبیر اندیشکده حکمرانی وقانون گذاری استان بوشهر

به طور قطع، زندگی همزاد صلح و مستلزم امنیت است، اگرچه طبق مفاد آیه ۳۰ سوره شریفه بقره در قرآن کریم مهم‌ترین نگرانی فرشتگان از خلقت آدمی، فساد وخون‌ریزی بر روی زمین بوده است. بنابراین، ازنظر تاریخی، ذات زندگی بیش ازآن که با جنگ و ناامنی در تعامل باشد، با صلح و امنیت در تعامل بوده است و اصطلاحا جنگ و ناامنی یک امر ثانوی و غیر اصیل است.

با این وصف، «جنگ و صلح» چه از جهت تکوینی و چه از جهت تشریعی، دو روی سکه زندگی است و بایستی واقعیت آن را پذیرفت. زیرا، نه می‌توان سایه غمبار و خانمان‌سوز جنگ و تجاوز را از روابط انسانی و اجتماعی مطلقا زدود و صرفا می‌توان آن را تحت نظامات اخلاقی و حقوقی قرار داد و از مفاسد و صدمات آن کاست؛ و نه می‌توان طراوت و ضرورت صلح و امنیت را برای استقرار و استمرار زندگی و زدودن آثار وتبعات سلبی جنگ و تجاوز نادیده گرفت. به علاوه، تجربه جنگ‌های ویرانگر داخلی و جهانی، از یک سو بیانگر اهمیت راهبرد «پرهیز از جنگ وتوسل به زور و ضرورت همکاری برای برقراری روابط مسالمت‌آمیز و متناسب با نیازهای فطری و طبیعی» بشریت است، و از سوی دیگر دلیل اهمیت و ضرورت راهبرد «صلح و امنیت»، رویکرد متعالی و معطوف به مصالح و آینده بشریت است. معمولا صلح وامنیت سازنده، حافظ حیات و باعث شکوفایی و رشد روابط و تعالی ارزش‌های اخلاقی، وجوه روانی و عقول آدمی و جهانیان به عنوان مهم‌ترین عناصر وجودی انسان و در نهایت شاخص کنترل و تشخیص خوب و بد است.

درمقابل، جنگ و ناامنی مغایر منافع طبیعی و مانع تقریب انسانیت و تحقق آرمان‌های متعالی بشریت می‌باشد. همچنین، از منظر مقررات و نظامات جهانی، توسل به زور از طریق تحمیل جنگ، خشونت و اراده خود به کشورهای دیگر مسأله‌ای غیر قانونی و فاقد مشروعیت است. مطابق این منطق، تشخیص «خوب وبد» و«حق وباطل» و درنهایت «متجاوز و مظلوم» از یکدیگر کاملا ممکن وسهل است. ازآنجا که جنگ از حیث تاریخی، تشریعی و قانونی امری ممنوع، مذموم و مضر به امنیت بشری است، به طور طبیعی آغازگر هر جنگی، چه در ظاهر پیروز شود و به اهداف توسعه طلبانه خود برسد و چه نرسد، و چه به کشور مورد تجاوز و مردم بی‌گناه خسارات مادی و معنوی گسترده وارد کند و چه درنهایت به صلح و بازگشت امنیت منجر شود یا نشود، به خودی خود،کشور «متجاوز» را در موقعیت «بازنده» و «محکوم» قرار می‌دهد. برهمین اساس، طبق اصول و مقررات منشور سازمان ملل متحد مصوب ۱۹۴۵ توسل به زور از طریق فیزیکی (جنگ و خشونت) و غیر فیزیکی (تحریم‌ها وتحمیل اراده در قالب قراردادهای صلح و سازش) ناموجه، نامشروع و غیر قانونی است. درنتیجه، هیچ کشوری حق استفاده از زور در جمیع صور آن علیه کشور و حاکمیت مستقل دیگر را ندارد و در این باره هیچ توجیه و منطقی قابل قبول نیست. با این حال، وفق بند ۲ ماده ۱، بند ۳ ماده ۲ و بند ۲ ماده ۳۲ منشور سازمان ملل متحد مصوب ۱۹۴۵ میلادی توسل به روش‌های مسالمت‌آمیز و در راستای تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی امری مورد تاکید و مقبول است. به همین جهت، حق دفاع در برابر اعمال زور و اقدامات مغایر صلح در چارچوب اسناد و مقررات جهانی موجه ومشروع است. این امر حقانی و طبیعی، درعین حال که در ماده ۵۱ منشور فوق‌الذکر تنصیص وتصریح شده است، در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد تلویحا به شرح زیر تجویز شده است: «ازآنجا که اساسا حقوق انسانی رابايد با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد».

درپایان، با توجه به این که «متجاوز به صلح و امنیت» در مقام ناقض اصول و مقررات جهانی و متعرض به حقوق و حاکمیت مستقل کشور دیگر است، اولا وبالذات در جایگاه «ناحق، بازنده واقعی و مستوجب محکومیت و مجازات» قرار دارد و حتی با غلبه نظامی بر کشور و ملت دیگر نمی‌تواند به عنوان «محق» تلقی شود. درمقابل، کشور و حاکمیت مورد تجاوز، یک کشور «محق ومظلوم» به شمار می‌رود که نه تنها به طور طبیعی حق واکنش دفاعی دارد، بلکه مطابق مقررات و نظامات جهانی در مقام « مدافع و دفاع» ازخود، می‌تواند به «زور و قوه قهریه متناسب» متوسل شود. بدین ترتیب، روی دیگر سکه جنگ وصلح، «حق دفاع و موقعیت برنده» است، حتی اگر در ظاهر به بازگشت به صلح و اقدامات مسالمت‌آمیز رضایت دهد و یا تجاوز به تصرف و ویرانی آن کشور منجر شود. بنابراین، درحدود اصول و الزامات طبیعی و بین‌المللی و به عنوان یک قاعده کلی و اولیه «متجاوز» همیشه و تحت هر شرایط، «ناحق، محکوم و بازنده » و «مدافع» همیشه و معمولا «محق، مستحق حمایت وبرنده» است.

تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل

اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری استانی

# جنگ‌رافت

اندیشکده‌های حکمرانی و قانون‌گذاری استانی

روزنامه الکترونیکی @HOKMRAH
شماره هفدهم

روزنامه‌الکترونیکی
اندیشکده‌های حکمرانی
وقانون‌گذاری‌های استانی

۲۸ فروردین ۱۴۰۵
۲۸ شوال ۱۴۴۷
۱۷ آوریل ۲۰۲۶
شماره هفدهم

# تحلیلی بر بایسته های دیپلماسی و مذاکره در چله جنگ و وقفه آتش بس

دکتر رضا سلیمانی
دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه بوعلی‌سینا
اندیشکده حکمرانی استان همدان

ملت شریفی که غیرت ملی دارند و حاضرند سر بدهند اما سامان ندهند؛ تن بدهند اما وطن ندهند، بحق از دستگاه دیپلماسی مطالباتی دارند. جالب‌تر اینکه ملت ایران شاید تنها و اولین ملتی باشد که در طول تاریخ روابط بین‌الملل و بر خلاف همه ملت‌ها، به دلیل تجربه زیسته تلخ مذاکراتی خود طی دهه‌های گذشته با دشمنانش از مذاکره بیشتر از جنگ و از دیپلماسی بیشتر از میدان می‌ترسد. مع‌الوصف، مشابه همه نظام‌های سیاسی مردم‌سالار، گریزی از اعتماد به مسئولان نظام سیاسی که خود، آنها را برگزیده‌ایم نداریم. استدلال‌هایی برای چنین اعتمادی وجود دارد که ذیلا طی ۱۱ مورد مختصرا عرض خواهم کرد:

(۱) هدف از هر جنگی دو چیز است: یا نابودی فیزیکی دشمن و از هستی ساقط کردن او؛ یا وادار کردن دشمن به «تغییر رفتار» در پی پذیرش شکست راهبردی و آتش‌بس و در خلال مذاکرات. بر این اساس، با توجه به عدم امکان تحقق عقلایی هدف اول در قبال دشمن آمریکایی و صهیونی در شرایط کنونی، هدف دوم دنبال می‌شود؛

(۲) مذاکره با دشمن به معنای دست کشیدن از آرمان‌ها و ارزش‌های ایرانی اسلامی نیست چنانکه پیامبر عظیم‌الشان هم در طول حیات مبارکشان بارها با دشمنان خود مذاکره می‌کردند که بعضا هم بعضی از این مذاکرات منجر به عقد پیمان‌هایی هم مانند پیمان با یهودیان بنی‌نظیر و بنی‌قریظه و همین‌طور پیمان حنین و سایر پیمان‌ها می‌شد؛ هرچند هردو طایفه یهود هم پیمان‌شکنی کردند.

(۳) دیپلماسی ادامه جنگ با زبان دیگر است و در واقع دیپلماسی موفق به معنای نقد کردن دستاوردهای میدان جنگ از طریق مذاکره است. با این توضیح، بر خلاف دوره‌های مذاکراتی پیشین، این بار علی‌رغم متحمل شدن برخی هزینه‌ها در جنگ تحمیلی سوم، بر لبه کسب برخی دستاوردهای عینی قرار گرفته‌ایم. دستاوردهایی از قبیل عدم تحقق اهداف اعلامی جنگی ترامپ و نتانیاهو؛ در اختیار گرفتن تاریخی تنگه هرمز، شکستن حلقه محاصره نظامی آمریکا بواسطه غیرعملیاتی کردن پایگاه‌های اصلی آن در منطقه؛ زنده کردن محور مقاومت پس از یک دوره سکوت و عقب‌نشینی و از همه مهمتر ترمیم همبستگی ملی و انسجام اجتماعیِ آسیب‌دیده بواسطه حوادث دی‌ماه ۱۴۰۴؛

(٤) بدیهی است بدون هماهنگی با رهبری عالی نظام که طبق اصل ۱۱۰ ق.ا، مسئول اعلان جنگ و صلح (آتش‌بس) است، هیچ تصمیمی در هیچ سطحی برای آتش‌بس و آغاز مذاکره با دشمن آمریکایی اخذ نشده است و تک‌تک اجزای طرح ۱۰ بندی (از جمله تسلط ایران برتنگه هرمز، لزوم پایان جنگ در کلیه جبهه‌های مقاومت، لزوم جبران خسارت‌های مادی و دریافت غرامت و...) زیرنظر و با تاکیدات ایشان تهیه و به طرف مقابل ارائه و به عنوان چارچوب و پایه مذاکرات آینده تفهیم شده است؛

(٥) درخواست مذاکره از سوی ایالات متحده توسط واسطه‌های گوناگون (ترکیه، مصر، عربستان، عمان) و آن‌هم از همان روز دهم جنگ و پس از مشخص شدن عدم امکان سرنگونی نظام یا تجزیه ایران از طریق عملیات نظامی مطرح شد. لیکن جمهوری اسلامی ایران با بی‌اعتنایی کامل به این درخواست‌ها و پس از رد همه ضرب‌الاجل‌های نمایشی ترامپ و پس از تحقیر و عصبانیت وی، نهایتا به اصرار دولت پاکستان به عنوان واسطه رد و بدل پیام‌ها (و نه مذاکره)، نهایتا در مقابل طرح ۱۵ ماده‌ای استعماری آمریکا، طرحی ۱۰ ماده‌ای زیر نظر مستقیم رهبر انقلاب تنظیم و به طرف آمریکایی به عنوان چارچوب مذاکرات احتمالی اسلام‌آباد ارائه داد و حتی او را وادار کرد که پذیرش خود را توئیت نماید و ترامپ نیز چنین کرد که خود به مثابه نشانه‌ای بارز از اشتهای بالای او برای خروج ولو موقت از بن‌بست در جنگ خودساخته و غیرضروری آمریکا علیه ملت ایران به شمار می‌رود؛

(٦) جمهوری اسلامی ایران قویا مقاومت را جبهه‌ای یکپارچه می‌داند و به هیچ عنوان اجازه جداکردن حلقه یا حلقاتی از زنجیره مقاومت را به طرف صهیونی-آمریکایی نخواهد داد. کما اینکه پیش‌شرط حضور هیات دیپلماتیک ج.ا.ا در مذاکرات پاکستان رعایت اصل پایان تجاورات به همه میادین و جبهه‌های مقاومت از لبنان گرفته تا غزه، عراق و یمن اعلام شده است. از این‌رو، تهران به هیچ وجهی من‌الوجوه اجازه رها کردن رژیم اسراییل را به عنوان بزرگترین نیروی نیابتی آمریکا در منطقه از آثار و تحولات مذاکرات اسلام‌آباد نمی‌دهد و دستگاه دیپلماسی قاعدتا هرلحظه احساس کند آمریکا به عنوان پدرخوانده این رژیم توان یا اراده مهار وی برای پایان دادن همیشگی به جنگ علیه محور مقاومت در منطقه را ندارد، بلافاصله از پشت میزمذاکره به پشت لانچرها، داخل سنگرها و تونل‌ها باز خواهد گشت و دفاع مقدس را قوی‌تر از چهل روز گذشته پی خواهد گرفت. گفتنی است چنانچه قرار باشد لبنان به آتش‌بس ربط پیدا نکند و اسراییل از خودمختاری و مصونیت جهت ادامه حملات به لبنان برخوردار شود، از نظر جمهوری اسلامی هم اسراییل ربطی به مذاکرات پیدا نخواهد کرد و هدفی مشروع حتی در صورت آغاز مذاکرات و امضای توافقنامه صلح احتمالی با آمریکا تلقی خواهد شد؛

(۷) پس از نقض آتش‌بس توسط رژیم متوحش صهیونی در ساعات اولیه پس از اعلام رسمی آتش‌بس، نیروهای مسلح ایران قویا قصد پاسخ کوبنده و سخت به اهداف و منافع این رژیم را داشتند لیکن با اصرارهای اسلام‌آباد به عنوان میانجی، تصمیمی مبنی بر رایزنی دولت پاکستان با طرف آمریکایی به منظور اعمال فشار موثر به رژیم اسراییل جهت پایان دادن به حملات به لبنان اخذ شد و دستگاه دیپلماسی نیز همچنان در هماهنگی با میدان منتظر انجام این فرایند باقی مانده است و ای بسا در صورت عدم پایان این حملات، اساسا مذاکرات آغاز نشود و طرح آتش‌بس با شکستی زودهنگام مواجه شود؛

(۸) انتخاب محمدباقر قالیباف به عنوان یکی از فرماندهان و اعضای اصلی اتاق فکر دفاع مقدس ۴۰ روزه به عنوان سرپرست اصلی هیئت دیپلماتیک ایرانی توسط رهبر انقلاب و حضور چهره‌هایی مانند احمدیان به عنوان دبیر شورای عالی دفاع در این هیئت نشان می‌دهد که دستگاه دیپلماسی با آرایشی جنگی و رویکردی امنیتی و با بدبینی حداکثری به طرف مقابل در این مذاکرات حضور می‌یابد و ضمن اینکه به او پیام مذاکره از روی قدرت را می‌دهد، نوعی دلگرمی نیز برای افکار عمومی و مردمی محسوب می‌شود که حضور آنها در جبهه خیابان در این چله سرنوشت‌ساز، سرمایه اجتماعی اصلی نیروهای مسلح بوده و خواهند بود؛

(۹) همانطوری که نبرد در میدان و تسلط بر تنگه هرمز نیاز به پشتوانه و سرمایه اجتماعی داشته و دارد، سربازان نظام در عرصه دیپلماسی نیز در شرایط کنونی شدیدا نیازمند پشتوانه اجتماعی و حضور مردم در خیابان هستند که هم از خواسته‌های عمومی مردم پشت میز مذاکرات الهام بگیرند و از چارچوب عزت ملی خارج نشوند و هم قدرت مانور دیپلماتیک را در مقابل طرف مقابل به منظور کسب امتیاز حداکثری و اعطاء تعهدات حداقلی به دست بیاورند. چنانکه رهبری عالی نیز در پیام خود به مناسبت چهلمین روز ترور و شهادت امام خامنه‌ای تصریح کردند: «مسلما فریادهای شما در میادین، در نتیجه مذاکرات مؤثر است؛ همچنان که عدد شگفت‌آور و رو به افزایش میلیونیِ پویش جان‌فدا برای ایران هم از عناصر تأثیرگذار در این عرصه است»؛

(۱۰) تنگه هرمز به عنوان گلوگاه غیرقابل انکار انرژی جهان و اهرم فشار اصلی ج.ا.ا در این مذاکرات که به اعتقاد بنده دستاورد اصلی این چلّه خونین و خود پایه‌ای محکم برای تضمین سایر امتیازات به شمار می‌رود، همچنان به تشخیص مقامات سیاسی و به دست توانمند و مقتدر نیروی دریایی جمهوری اسلامی بسته مانده است؛ خصوصا اینکه پس از نقض آتش‌بس توسط رژیم تل‌آویو در ساعات اولیه پس از اعلام آن، محدودیت‌های بیشتری بر این آبراه اِعمال شده است که شاهد آن اوج‌گیری مجدد قیمت جهانی انرژی و تقلّاها و توئیت‌های جدید تهدیدآمیز ترامپ است. هرچند نتیجه مذاکرات هرچه باشد، قطعا شاهد صورت‌بندی رژیم و نظم حقوقی و اِعمال حکمرانی جدید ایران اقلّا به صورت دوفاکتو (واقعیت غیرقابل انکار تحمیلی مستقل از پذیرش حقوقی سایر دولت‌ها) بر این تنگه فوق استراتژیک در نظم جدید منطقه‌ای و بین‌المللی خواهیم بود. خصوصا با توجه به عزم عالی‌ترین مقام سیاسی و دینی کشور که تصریح داشتند: «حتماً مدیریت تنگه هرمز را به مرحله جدیدی وارد خواهیم نمود»؛

(۱۱) نهایتا ذکر این نکته مهم ضروری است که در خلال وقفه و تنفسی که طرف آمریکایی-اسراییلی در این آتش‌بس به دست آورده، به شدت به دنبال تشدید جنگ روانی پیچیده ترکیبی برای ایجاد و تعمیق دوقطبی‌های جدید اجتماعی و سیاسی حول محورهایی از قبیل «موافقت/مخالفت با آتش‌بس»؛ «دیپلماسی/میدان»، «وطن‌پرست/سازشگر» و ... است. در این راستا، ایجاد و سپس بهره‌برداری از «اختلاف میان سطوح عالی سیاسی نظام از یک‌سو؛ میان مردم و مسئولین سیاسی از سویی؛ و میان آحاد مردم از طریق القای سرخوردگی و ناامیدی عمومی از مسئولان سیاسی کشور از سوی دیگر از اولویت‌های اصلی دشمن در جنگ روانی در مقطع حساس کنونی است. بنابراین باید مراقب بود که آگاهانه یا ناآگاهانه در زمین دشمن بازی نکرد به نحوی که این فرصت تاریخی هدر رود و در عوض یک چالش اجتماعی- سیاسی جدید جایگزین آن شود!